



و تاریخ

اعظم دانش اعتمادی

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

به شکل قصه و حدیث (نبأ)، انسان یعنی اصلی‌ترین موضوع خود را، به تدبیر و تفکر وا می‌دارد و عطش او را برای جست‌وجوی حقیقت افزون می‌سازد. خلاصه‌ای از تجربیات دیگران را در اختیار او قرار می‌دهد تا پرده‌های غفلت و سستی را از دیدگان خود کنار زند و قدم‌های خود را آگاهانه به سمت یافتن سرنوشتی بهتر، آن‌چنان که مورد رضای خداست، بردارد. مهم این است که قصه‌های قرآن و پیام نهفته در آن، با فطرت و هم‌چنین عقل هماهنگی و سنخیت دارند؛ چرا که میان موضوع این داستان‌ها و انسان رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد که این رابطه را خالق انسان و صاحب قرآن ایجاد کرده و به خوبی به این امر واقف است که این دو می‌توانند بر یکدیگر اثرگذار باشند.

اشاره

قرآن در آیات متعدد خود از انسان و زندگی او در مسیر زمان که موضوع اصلی تاریخ (انسان + زمان) است، سخن گفته و جالب این‌که به این موضوع فراوان پرداخته است.

از زیبایی‌ها و شاهکارهای قرآن همین بس که طرح و قالبی بسیار هنرمندانه، جذاب، دل‌نشین و تأثیرگذار بر عواطف و وجدان‌ها، یعنی «قصه» و «داستان» را انتخاب می‌کند تا به بهترین شیوه و ابزار به هدف‌های تربیتی و اصلاحی خود برسد. قرآن با بازگویی وقایع تاریخی

نگرش قرآن به گذشته‌ی انسان که در قالب قصص مطرح شده است، نگرش تاریخی - تمدنی است. قرآن با بیان نکات تاریخی، ترغیب به مطالعه و تفحص در تاریخ، و توصیه به سیر و سیاحت مراکز تمدنی می‌خواهد به انسان دید انتقادی و پرسشگری بدهد تا از نتایجی که در سایه‌ی تفکر و تعمق به‌دست می‌آورد و با کشف قوانین و سنن تاریخی، در جهت اصلاح امور خود و جامعه‌اش بکوشد.

علل پرداختن به زندگی گذشتگان (تاریخ) در قالب قصه از زبان

قرآن

قرآن از تاریخ به‌عنوان ابزاری برای دست‌یابی به اهداف تربیتی و معنوی خود، آن هم به شکل قصه سود برده است که گاه با جمله‌های کوتاه، دنیایی از معانی را عرضه می‌کند. در برخی از آیات نیز به وضوح سخن از هدف بیان قصه‌ها آمده است:

● «لقد كان في قصصهم عبرة لأولئنا لعلهم يفتخرون» [يوسف/۱۱۱]: همانا در حکایت آنان برای صاحبان عقل عبرت کامل خواهد بود. این قرآن نه سخنی است که فراتوان یافت، لیکن کتب آسمانی پیش از خود را هم تصدیق کرده و هر چیزی را که راجع به سعادت دنیا و آخرت است، مفصل بیان می‌کند و برای اهل ایمان هدایت و سعادت و رحمت خواهد بود.

● «فالقصاص القصص لعنهم يتفكرون» [اعراف/۱۷۶].
 ● «و كلا نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادك و جاءك في هذه الحق و موعظه و ذكرى للمؤمنين» [هود/۱۲۰]: این همه اخبار پیامبران را بر تو حکایت می‌کنیم تا قلبت را بر آن استوار سازیم و در آن حق و موعظه و تذکر برای مؤمنان به سوی تو آمده است.

● «هدى و رحمه و بشرى للمسلمين» [نحل/۸۹].
 ● «اولم يتفكروا في انفسهم ما خلق الله السموات و الارض» [روم/۸].

● «و يتفكرون في خلق السموات و الارض» [أل عمران/۱۹۱].

● «لتجزى كل نفس بما كسبت و هم لا يظلمون» [جاثیه/۲۲].

● «فاذاقها الله لباس الجوع و الخوف بما كانوا يصنعون» [نحل/۱۱۲].

● «افلتم يسيروا في الارض فينظروا كيف كان عاقبه الذين من قبلهم» [غافر/۸۲ و فاطر/۴۴].

● «قل يسيروا في الارض ثم انظروا كيف كان عاقبه المكذبين» [انعام/۱۱ و نحل/۳۶].

● «قل يسيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبه المجرمين» [نحل/۶۹].

● «قل يسيروا في الارض فانظروا كيف بداء الخلق» [عنكبوت/۲۰].

با کمی تأمل در این آیات به نکات اساسی زیر می‌توان پی برد:
 ۱. در این قصص و مطالعه‌ی تاریخ، پند و اندرز فراوانی برای اهل علم و صاحبان خرد وجود دارد.
 ۲. این قصه‌ها هرگز خیالی و دروغ نیستند و از مسیر حقیقت و راستی دور نشده‌اند.

۳. بیان این داستان‌ها برای هدایت است و هم‌چنین مایه‌ی رحمت و بشارت اهل ایمان و یقین است.

۴. هر سرنوشتی که انسان پیدا می‌کند، نتیجه‌ی آن است که او کسب کرده و انجام داده است.

۵. با توجه به کلمات سیروا، انظروا، كيف و عاقبه و ارتباطی که بین آن‌ها وجود دارد، قرآن با عرضه‌ی دید تأملی و نیز نقادانه، انسان را به تفکر درباره‌ی علل حوادث و رویدادها، و عاقبت و نهایت تاریخ و تمدن‌ها تشویق می‌کند. هشدار می‌دهد که بنگرید چگونه سقوط کردند و نابود شدند. در پی این نگرستن، قوانین و سنن که تمدن‌ها را به وجود می‌آورند، آن‌ها را به سوی رشد و تعالی پیش می‌برند و سپس به نیستی و نابودی می‌کشانند، شناخته خواهند شد.

با این توضیح مشخص می‌شود که بر تاریخ و جوامع بشری قوانینی حکم فرماست و با مطالعه‌ی تاریخ باید به شناسایی آن‌ها پرداخت. قرآن بسیاری از این سنن الهی حاکم بر جوامع بشری را در لابه‌لای داستان‌های تاریخی، سرگذشت تمدن‌های پیشین و قصص انبیا بیان می‌کند.

حاکمیت سنن و قوانین الهی بر تاریخ جوامع بشری

این حقیقت که انسان به سوی هدفی معین و مشخص گام برمی‌دارد و صحنه‌ی تاریخ به وسیله‌ی قوانین و سنن مربوط به خود آباد و سرسبز است، به گونه‌ای روشن و کاملاً واضح در قرآن ملاحظه می‌شود. قرآن به سبک و صورت‌های متفاوت در خلال بسیاری از آیات این حقیقت را بیان می‌دارد و در آیاتی به‌طور کلی و در برخی با ارائه‌ی مصادیق و نمونه‌هایی، به این امر پرداخته است.^۱ نه تنها با تأکید، بر اصل حاکمیت سنن الهی در هستی و جوامع انسانی صحه می‌گذارد، بلکه قائل به تبدیل و تحویل در آن نیز نیست: «فلن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحويلا» [فاطر/۴۳؛ ۱۳۶۹: ۸۳].

نیز در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۳۸ بیان می‌دارد: «سنت الهی در میان آنان که در گذشتند همین است و فرمان خدا همگی نافذ و حتمی خواهد بود.» از ویژگی‌های سنن تاریخی همین بس که «خدایی» هستند و

از اراده و تصمیم او نشست می‌گیرند. خداوند از رهگذر همین سنت‌ها و قوانین، قدرت، حکمت و تدبیر خود را در جهان هستی اعمال می‌کند. در این نوشته به اختصار به برخی از سنن تاریخی قرآن اشاره شده است.

الف) گردشگری مقدمه‌ی کشف قوانین حاکم بر تاریخ

از ویژگی‌های بارز قرآن توصیه به امر گردشگری و ترغیب به مطالعه و اندیشیدن درباره‌ی حوادث و رخدادهای تاریخی است که نتیجه‌ی آن نگاه نقادانه به زندگی گذشتگان، و شناخت قوانین و سنت‌هایی است که بر تاریخ حاکمیت دارند:

● پیش از شما آیین‌ها و سنت‌هایی بوده‌اند. پس روی زمین بگردید و بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است [آل عمران/۱۳۷].

● چه بسیار شهر و دیاری که ما اهلش را در آن حال که به ظلم و ستم مشغول بودند، به خاک هلاک کشانیدیم. اینک آن شهرها از بنیاد ویران شده‌اند. چه چاه‌ها و قنات‌های آب که معطل ماندند و چه قصرهای عالی که بی‌صاحب شدند. آیا کافران روی زمین به سیر نمی‌روند تا دل‌هایشان بینش و هوش یابد یا گوش‌هایشان به حقیقت شنوا شود؟ چه دیدگان کور نمی‌شوند، ولی دل‌هایی که درون سینه‌ها هستند، کور می‌شوند [حج ۴۶-۴۵].

● چه بسا اقوامی پیش از اینان و پرصلابت‌تر از ایشان که نابودشان کردیم. پس در شهرها کارش کردند که آیا راه نجات هست. به راستی که در این امر یادآوری وجود دارد. برای هرکس که صاحب‌دل است یا گوش فرا داشته و شاهد باشد [ق/۳۶-۳۷].

این همه اصرار و تأکید قرآن بر مطالعه‌ی تاریخ بدون شک به خاطر آن است که انسان را از سستی و غفلت به در آورد و چشمان او را بر قوانین حتمی و قطعی تاریخ بگشاید تا مغلوب و محکوم آن‌ها نشود.

ب) مرگ و زندگی جوامع «سنت نداوله»

قرآن کریم در آیات متعددی خاطرنشان می‌سازد، برای هر امتی دوران مشخصی وجود دارد که چون آن دوران به سر رسد، آن جامعه از بین می‌رود:

● «و ما اهلکنا من قریه الاولها کتاب معلوم ما تسبق من امه اجلها و ما یستأخرون» [حجر/۵]: و ما هیچ آبادی را نابود نکردیم، مگر این که برای آن برنامه‌ای معلوم بود. وقت معین هیچ امتی جلو نمی‌افتد و نمی‌تواند آن را به تأخیر بیندازند.

● «الکل امه اجل فاذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعه و لا یستقدمون» [اعراف/۳۴ و یونس/۱۹].

● «و ان من قریه الا و نحن مهلکوها قبل یوم القیامه او معذبوها عذاباً شدیداً کان ذلک فی کتاب مسطوراً» [اسراء/۵۸]: هیچ آبادی نیست مگر این که ما آن را پیش از روز قیامت نابود

می‌سازیم و یا گرفتار غذایی شدید می‌کنیم. این مطلبی است که در کتاب نوشته شده است.

● «اولم یظنوا فی ملکوت السموات والارض... ان یکون قد اقترب اجلهم فبأی حدیث بعده یؤمنون» [اعراف/۱۸۵]: آیا در حقیقت آسمان‌ها و زمین و هر چه که خدا آفریده، ننگریسته‌اند؟... شاید اجل موعده‌شان نزدیک شده باشد. پس به چه سخنی غیر از این ایمان می‌آورند؟

مرگ و زندگی، و شکست و پیروزی جوامع و تمدن‌ها یکی از سنت‌های مهم و تغییرناپذیر است. طبق این سنت، پیروزی و موفقیت در میان اقوام و ملل گوناگون دست‌به‌دست می‌گردد و هر زمانی نوبت به گروهی می‌رسد. قرآن از این مطلب به‌عنوان «تلاک الایام نداولها بین الناس» یاد می‌کند و برای آن فواید و نتایجی ذکر می‌کند که می‌توانند بسیار سودمند باشند

● سست نشوید و غمگین نباشید که شما برترید. اگر ایمان داشته باشید. اگر شما را جراحی رسید، به آن جمعیت نیز جراحی مانند آن رسیده است. و ما این روزها (شکست و پیروزی) را در میان مردم می‌گردانیم تا خداوند افراد با ایمان را مشخص کند و از میان شما گواهانی برگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد و تا خداوند افراد با ایمان را خالص گرداند (کافران را به تدریج نابود می‌سازد) [آل عمران/۱۴۱-۱۳۹].

این آیه به وضوح علل سنت «نداوله» را بیان می‌کند که با این امر، خداوند می‌خواهد اهل ایمان شناخته شوند و گواهان و شاهدانی که اندیشه و عمل ایشان هنگام شهادت و سختی‌ها می‌تواند الگویی برای دیگران باشد، مشخص گردند. همچنین می‌توان خالص کردن افراد با ایمان در سختی‌های شکست‌ها و ناکامی‌ها و نابودسازی تدریجی کافران را از دیگر نتایج این سنت الهی دانست. بی‌شک مرگ و نابودی جوامع از دیدگاه قرآن به دنبال فراهم شدن علل و عواملی و با انگیزه‌هایی معین رخ می‌دهد که شناخت آن‌ها برای ما به‌خصوص در عصر حاضر ضروری می‌نماید. یکی از این عوامل ظلم و فساد در جامعه و سکوت در برابر آن است.

تاریخ به ما آموخته است که ظلم و فساد عامل مهمی در رکود و نابودی تمدن‌ها بوده است؛ به‌ویژه اگر حاکمان و رهبران به آن الوده شوند و مردم در برابر آن مهر خاموشی بر لب زنند. در این صورت به‌طور قطع، آن جامعه راه زوال را خواهد پیمود:

● «و کم قصصنا من قریه کانت ظالمه و انشانا بعدها قوماً آخرین» [انبیاء/۱۱]: چه بسیار مردم مقتدری در شهرها و دیارها بودند که ما به جرم ظلم و ستمکاری، آن‌ها را درهم شکسته و هلاک ساختیم و قومی دیگر به‌جای آن‌ها آفریدیم.

● آن‌ها (عاد و ثمود و فرعون) کسانی بودند که در شهرها طغیان

کردند و فساد زیادی در آن نمودند. پس پروردگار تو نازیانه‌ی عذاب را بر آنان فرود آورد.

● «و كذلك جعلنا فی کل قریه اکابر مجرمیها لیمکروا فیها و ما یمکرون الا بانفسهم و ما یشعرون» [انعام/۱۲۳]: هم‌چنین قرار دادیم در هر آبادی سران گنهکارشان را که در آن حیل و نیرنگ کنند و حیل نمی‌کنند مگر بر خودشان و نمی‌فهمند.

قرآن مسئولیت سقوط جوامع و فساد آن‌ها را تنها به حاکمان و رهبران نسبت نمی‌دهد، بلکه توده‌های مردم را نیز در این مسئولیت شریک می‌داند. چرا که با سکوت خود بنیه‌ی حکومت ظلم را تقویت کرده‌اند و تداوم این سکوت، غفلت و بی‌خبری و از یاد بردن ارزش‌های واقعی را در پی آورده است. آن‌ها زمانی به‌خود آمده‌اند که هیچ فرصتی برایشان نمانده است: «و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا سبیلاً» [احزاب/۶۷]: گفتند پروردگارا ما از سران و بزرگان خود پیروی کردیم، پس آنان ما را گمراه کردند.

بر مسئول بودن انسان‌ها در برابر حکومت ظلم، در آیات متعدد دیگری تأکید شده است و حتی آن‌ها را به مهاجرت تشویق می‌کند تا با واقع شدن در محیطی مناسب، به رشد استعدادهای خود بپردازند و مسیر الهی را گم نکنند.

● «ان الذین توفیهم الملائکه ظالمی انفسهم قالوا فیم کتمنا قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم نکن ارض الله واسعاً فتهاجروا فیها» [نساء/۹۸]: کسانی که فرشتگان آنان را در می‌یابند، درحالی که بر خویششان ستم کرده بودند و می‌گویند در چه حالی بودید؟ می‌گویند: ما ضعیف‌شدگان در زمین بودیم. فرشتگان می‌گویند: آیا زمین خدا وسعت نداشت که در آن مهاجرت کنید؟

البته خداوند رحمان حساب افرادی را که با فساد و کژی‌ها مبارزه می‌کنند و در این راه جان می‌بازند، از کسانی که در برابر ظلم سکوت می‌کنند، جدا می‌سازد و اجر و مزد آن‌ها را محفوظ می‌دارد:

● پس هنگامی که فراموش کردند آنچه را که به آن‌ها تذکر داده شده بود، ما آن گروه را که از بدی نهی کرده بودند، نجات دادیم و ستمگران را با عذابی سخت مؤاخذه کردیم؛ بدان جهت که آن‌ها نافرمانی کردند [اعراف/۱۶۵]

● خدا هیچ قومی و هیچ اهل دیاری را در صورتی که مصلح و نیکوکار باشند، به ظلم هلاک نکند [هود/۱۱۷]

● آگاه باشید که در دل دوستان خدا، هرگز هیچ ترسی و هیچ حسرت و اندوهی نیست. به حقیقت آن‌ها اهل ایمان و خدا ترسند. آن‌ها را از خدا پیوسته بشارت است، هم در حیات دنیا و هم در آخرت به نعمت‌های بهشت. سخنان خدا را تبدیل و تغییری نیست که این پیروزی بزرگ است [یونس/۶۴-۶۲].

در آیات دیگر (اسراء/۷۷-۷۶)، سنت نابودی ملت‌های گذشته بر اثر طرد و نافرمانی از پیامبران الهی را که تعالیم آن‌ها و تعقیب خط فکری ایشان می‌تواند عامل رفع اختلاف و موجبی برای وحدت آفرینی، رشد و سعادت باشد، گوشزد می‌کند.

ج) امتحان و ابتلا یا اطاعت، عدالت و فزونی نعمت

● آیا مردم پنداشتند، به صرف این‌که گفتند ما ایمان آوردیم، رهانشان کنند و بر این دعوی امتحانشان نکنند؟ و ما اممی را که پیش از این‌ها بودند، به امتحان و آزمایش آوردیم تا خدا دروغ‌گویان را از راست‌گویان معلوم کند [عنکبوت/۲-۳].

این آیه و بسیاری از آیات دیگر، به یکی از سنن مهم الهی، یعنی «سنت امتحان و ابتلا»، اشاره دارد و علت این امر را نیز خود قرآن به روشنی بیان می‌کند: «لیبلوکم احسن عملاً»: شما را می‌آزماید تا ببیند عمل کدام یک از شما بهتر است [هود/۷، الملک/۳، کهف/۱۷].

حال این سؤال مطرح می‌شود که انسان به چه اموری امتحان می‌شود. از مجموع آیاتی که در این موضوع نازل شده که تنها برخی از آن‌ها را در این قسمت می‌آوریم فهمیده می‌شود، انسان به نحوی با همه‌ی اموری که با آن‌ها سروکار دارد و یا از آن‌ها بهره‌مند است [کربلایی بازکی، بی‌تا: ۳۶]. امتحان می‌شود و این هم شامل شادید و ناملایمات و هم شامل نعمات، سلامتی و برخورداری‌ها می‌شود:

نعمت: ما تمامی نعمت‌های روی زمین را زینت آن قرار دادیم تا آن‌ها را بیازماییم که کدام یک نیکوکارترند [کهف/۷].
زندگی و مرگ: خدا زندگی و مرگ را قرار داده است تا شما را بیازماید که کدام کس نیکوکارتر است [الملک/۳].

تقوا و اطاعت: اگر مردم احکام تورات و انجیل و دیگر کتبی که برایشان از طرف پروردگارشان فرستاده شده است را به پا دارند، از نعمت‌هایی که بالای سرشان و زیر پاهایشان وجود دارد، بهره‌مند خواهند شد [مائده/۶۶].

اگر مردم هر دیار ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، حتماً برکات آسمان‌ها و زمین را بر رویشان می‌گشودیم. ولی آنان (خدا و پیامبران) را تکذیب کردند و ما آنان را به‌خاطر عملکرد و دستاوردهایشان گرفتیم [اعراف/۹۶].

این آیات از وجود رابطه‌ای پایدار در اجرای احکام الهی در صحنه‌ی عمل یا فراوانی خیرات و برکات سخن به میان می‌آورد. و یا به تعبیر امروزی، رابطه‌ی بین عدالت در توزیع و فراوانی تولید را مطرح می‌کند. این منطق قرآن است که اگر در جامعه‌ای عدالت در توزیع حاکم باشد، محصول و نتیجه‌ی مستقیم آن، فراوانی تولید و نعمت خواهد بود [صدر، ۱۳۶۹: ۱۰۳].

گناه، فساد و بلا: نزد ما مسلمانان و نیز بسیاری از ادیان و مذاهب، پدیده‌ها و حوادث جهان معنادار هستند یا به عنوان امتحان و آزمایش و یا به عنوان نتیجه‌ی اعمال و گناهان و یا سنجیدن درجه‌ی ایمان و استقامت ماست. برخی از بلاها و مصایب ناشی از گناه، نه تنها دامن شخص را می‌گیرند، بلکه کل جامعه‌ای را که نسبت به گناه گنهکاران بی‌تفاوت باشد، به بلا دچار می‌سازند: «اتقوا فتنه لا تصیب الذین ظلموا منکم خاصه و اعلموا ان الله شدید العقاب» [انفال/۲۵].

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌آورد: «فتنه‌ی مذکور در آیه هرچند مختص به ظالمان و گناهکاران است، اما آثار آن، همه‌ی امت را فرا می‌گیرد» [طباطبایی، ۱۳۳۷، ج ۹: ۵۱]. این نکته را باید اضافه کرد که قاعده‌ی «نزول بلا یا بازتاب گناه» حالت کلیت ندارد و برای همه‌ی اشخاص و در همه‌ی موارد قابل انطباق نیست. چرا که **امام علی (ع)** می‌فرماید: «بلا برای ظالمان ادب است، برای مؤمنان امتحان و برای انبیا درجه و برای اولیاءالله کرامت.» [مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۶: ۲۳۵].

هرکه در این بزم مقرب‌تر است
جام بلا بیشترش می‌دهند

ولی همه‌ی این‌ها می‌تواند وسیله‌ای برای امتحان ما باشد.

اموال و اولاد: بدانید که اموال و اولاد وسیله‌ی امتحان شما هستند [انفال/۲۸].

ترس، گرسنگی و نقص اموال: «ولنبلوکم بشیء من الخوف والجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين» [بقره/۱۵۵].

خیر و شر: «نبلوکم بالخیر و الشر فتنه» [انبیاء/۳۵].

صبر: البته ما شما را در مقام امتحان می‌آوریم تا آن‌که در راه خدا مجاهده و کوشش دارد و بر رنج آن صبر می‌کند، مقامش را معلوم سازیم [محمد/۳۱].

د) تجمل‌گرایی، مصرف‌زدگی و کفران نعمت

به تجربه‌ی تاریخ، یکی از آفت‌های بزرگ و خطرناک تمدن‌های بشری، تقسیم جوامع به دو طبقه‌ی ثروتمند و اشرافی و طبقه‌ی محروم است؛ مخصوصاً اگر طبقه‌ی اول به غفلت و سستی روی آورد، به بی‌دردی و بی‌تفاوتی در قبال جامعه‌ی نیازمند خود مبتلا شود، و نهایت سعی و تلاش خود را به‌کار گیرد که چگونه ثروتش را در راه کام‌جویی شخصی خود به‌کار برد. اساساً مال و ثروت می‌تواند انسان‌های غافل از یاد خدا و بی‌اعتنا به ارزش‌های معنوی را به سرکشی و فساد بکشاند و به بیماری جدی برای جامعه تبدیل شود؛ به‌طوری که آن را به سمت ضعف و ناتوانی سوق دهد. این مهم در قالب آیات بسیار به‌عنوان نکته‌ی تربیتی و عبرت‌آموز بیان شده است که می‌تواند زنگ خطر را

برای جامعه‌ی مصرف‌گرایی ما به صدا درآورد:

● «و ضرب الله مثلا قریه کانت امنه مطمئنه...» [نحل/۱۱۲]: خداوند مثل می‌زند آبادی‌ای را که آسوده و آرام بود و روزی آن به فراوانی از هر طرف می‌رسید، اما به نعمت‌های خدا کفر ورزید. پس خداوند به‌خاطر کارهایی که انجام داد، تلخی گرسنگی و ترس را به آن چشاند.

● و كذلك نجزی من اشراف... [طه/۱۲۷]: و چنین مجازات می‌کنیم کسی را که اشراف کرد و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد.

● «و اذا اردنا ان نهلك قریه امرنا مترفها ففسقوا فيها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا» [اسراء/۱۶ و انعام/۴۴]: هنگامی که می‌خواهیم یک آبادی را هلاک کنیم، به متعلمان آن شهر امر می‌کنیم. پس آنان در آن آبادی فسق می‌کنند. آن‌جا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت و آن‌ها همه را به جرم بدکاری هلاک می‌سازیم.

در آیه‌ی ۷ سوره‌ی علق، قرآن به‌عنوان نکته‌ای هشدار دهنده می‌فرماید: «ان الانسان لیطغی ان راه استغنی»: البته انسان طغیان می‌کند، وقتی که خود را بی‌نیاز می‌بیند. راه حل و درمان طغیان انسان در برابر برخوردارها را، ایمان قلبی به خدا می‌داند و توصیه می‌کند: «بخورید از پاکیزه‌هایی که روزی‌تان دادیم و در آن طغیان نکنید که غضب من بر شما فرود می‌آید. و هرکس غضب من بر او فرود آمد، هلاک شد» [طه/۸۱].

بخورید و بیاشامید از رزق خداوند و در زمین کوشش در فساد نکنید. تمام این آیات از رابطه‌ی معین، میان نابودی جامعه با ظلم و فساد و تجمل‌گرایی حکایت می‌کنند که رابطه‌ی فراگیر در طول تاریخ و سنتی از سنن و قوانین تاریخ را تشکیل می‌دهد.

ه) نابودی جوامع با اختلاف و تفرقه، رشد آنان با ایمان و اتحاد

وحدت رکن مهم پایداری و پویایی جامعه است و هرچه وحدت بر اساس بنیان‌های محکم و اصولی حاصل شود، آن جامعه در به خدمت گرفتن نیروهای توانمند و امکانات موجود و جهت‌دهی به آنان موفق‌تر خواهد بود و راه تعالی را در عرصه‌های مادی و معنوی با موفقیت بیشتری طی می‌کند. قرآن باتوجه دادن مسلمان به این حقیقت، ضمن فراخوانی آن‌ها به وحدت و یگانگی، آن‌ها را به شدت از اختلاف و تفرقه نهی می‌کند و آن را عامل مهم در از هم پاشیدگی جامعه و به هدر رفتن استعدادها و توانایی‌های آن‌ها می‌داند:

● «اطیعوا... و رسوله و لا تنازعوا ففشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان... مع الصابرين» [انفال/۶۷]: از خدا و پیامبرش

اطاعت کنید و با یکدیگر ستیز نکنید که از هم می‌پاشید و نیروی شما از بین می‌رود.

● «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» [آل عمران/۱۰۳]: مانند کسانی نباشید که متفرق شدند و پس از آن‌که برایشان نشانه‌هایی آمد، اختلاف کردند و برای آن‌ها عذابی بزرگ است [آل عمران/۱۰۵].

● از مشرکان نباشید، از آن‌هایی که دین خود را دچار تفرقه ساختند و به گروه‌های متفاوتی تقسیم شدند و هر حزبی به آن‌چه که نزد آن است، شادمان است [روم/۳۲].

پیدایش و سپس نابودی تمدن‌ها در طول تاریخ که بر اساس سنت‌های الهی بوده است، این نکته را به عنوان تجربه‌ی ارزشمند به ما می‌آموزد که ایمان به خدا و ارزش‌های آسمانی در شکل‌گیری جوامع سعادت‌مند و حرکت‌آفرینی نیروهای مؤمن به سوی حکومتی بر اساس حق و عدل، نقش حیاتی و تعیین‌کننده داشته است. جوامعی که بر اساس ایمان و تعلیم پیامبران استوار شده‌اند، همواره سعادت را به معنای واقعی درک کرده‌اند و در بدترین شرایط احساس خوشبختی کرده‌اند. قرآن این موضوع را به‌عنوان یکی از سنن الهی و قوانین حاکم بر تاریخ مطرح می‌کند که پیروزی و سعادت، آرامش و امنیت واقعی مخصوص جوامع مؤمن است: «ان لننصر رسولنا والذین آمنوا فی الحیاه الدنیا و یوم یقوم الاشهداء» [مؤمن/۵۱]: ما همواره پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، یاری می‌کنیم؛ هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان برخیزند.

نتیجه

مطالعه‌ی تاریخ و سرگذشت تمدن‌های گذشته و دقت در آیات فوق‌مارا به این نتیجه می‌رساند که بین رشد و زوال تمدن‌ها، و سعادت و شقاوت آن‌ها با پای‌بندی به قوانین و سنن الهی که بر کل تاریخ حاکمیت دارد، پیوند و ارتباط مستقیم وجود دارد. لذا لزوم تأمل و تدبر در آیات تاریخی قرآن مشخص‌تر می‌شود. بر کل جوامع بشری از ابتدا تا کنون، سنن و قوانینی حاکمیت دارند که منشأ خود را از اراده‌ی الهی می‌گیرند و محرکی برای حرکت تاریخ هستند. قرآن هرگونه تغییر و تحولی در جوامع بشری را به سنت‌های خدایی نسبت می‌دهد و هیچ‌گونه تحولی در خارج این سنت‌ها اتفاق نمی‌افتد. و نیز خاطر نشان می‌سازد، سنت‌های الهی تغییرناپذیر و تخلف‌ناپذیرند و بر کل تاریخ بشر در گذشته، حال و آینده حاکمیت دارند.

سنت‌های الهی یک سلسله قضایای شرطی هستند. مثلاً وجود ظلم و فساد، رفاه زندگی و تجمل‌گرایی در یک جامعه، به‌ویژه در میان دولت مردان، زمینه‌های سقوط آن را فراهم می‌کند. یا

زیر پا گذاشتن ارزش‌های معنوی، غفلت از یاد خدا، روی آوردن به گناه و پشت پا زدن به تعالیم هدایت‌گران‌بهای الهی، هلاکت‌نهایی آن ملت را در پی خواهد داشت. به‌علاوه، عدم استفاده‌ی بهینه از امکانات و توانایی‌های جامعه، رواج تبعیض و بی‌عدالتی، شایعه‌پراکنی و دروغ، تفرقه و نفاق، یأس و نومیدی، ندادن حق مستضعفان، نداشتن توجه شایسته به مقام علم و علما، غرور و تکبر و کفران نعمات الهی، به تصریح قرآن قطعاً سبب فنا و نابودی خواهد شد.

بنابراین قرآن کریم تاریخ را نه برای تفتن و سرگرمی، بلکه به‌عنوان الگویی صحیح و واقعی، برای حرکت انسان عصر حاضر به سوی آینده‌ای درخشان و بهتر مطرح می‌کند. هم‌چنین از این طریق، قوانین و سنت‌های تغییرناپذیر الهی را که بر کل جهان هستی و در طول زمان‌ها حاکم هستند، گوشزد می‌کند تا انسان راه‌های پیروزی و رسیدن به زندگی سعادت‌مند و خداپسند را بیابد و از مسائلی چون ظلم، تبعیض، فساد، مصرف‌گرایی، تجمل‌زدگی، گناه، دروغ، شایعه و... که طبق سنت الهی موجب سستی و تباهی خواهند بود، بپرهیزد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در قرآن بیش از ۲۶۰ داستان وجود دارد که بیانگر تأکید خداوند بر هدایت انسان با مؤثرترین ابزار است.

۲. از آیات مذکور تنها تعداد معدودی در این موضوع هستند.

۳. امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند دو ملک را مأمور ویرانی و نابودی اهل آن کرد. وقتی به آن‌جا رسیدند، مردی را مشاهده کردند که به درگاه الهی دعا و تضرع می‌کرد. یکی از فرشتگان در این مورد از خداوند سؤال کرد و حق تعالی فرمود: مأموریت خود را انجام بده، زیرا این مرد برای یک بار هم در مقابل گناه گنهکاران آن آبادی برای رضای من خشمگین نشد [وسایل الشیعه، ج ۱۱، ب ۶ حدیث ۲].

منابع

۱. جعفری، یعقوب. بینش تاریخی قرآن. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران. ۱۳۶۶.

۲. صدر، سید محمدباقر. سنت‌های اجتماعی و فلسفه‌ی تاریخ در مکتب قرآن. ترجمه‌ی حسین منوچهری. رجاء. تهران. ۱۳۶۹.

۳. طباطبایی، محمدحسین. تفسیر المیزان (ج ۹). دارالعلم. قم. ۱۳۳۷.

۴. کربلایی‌پازکی، علی. «فلسفه و ابتلا و امتحان الهی در آیات و روایات». گلستان قرآن. سال سوم. شماره ۵۵.

۵. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار (ج ۶). مؤسسه الوفاء. ۱۴۰۳ هـ.ق.